

6825

# یک سبید آسمان

نگاهی نو بدین آیه قرآن

www.ketab.ir

مجموعه آثار / ۳۳



# یک سبد آسمان (نگاهی نوبه چهل آیه قرآن) مهدی خدایان آرائی

ناشر: بهار دلها

امور هنری: سلیمان جهاندیده

نوبت چاپ: پنجم (اول ناشر) ۱۳۹۶

چاپ: البرز

حمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۷۰۰ تومان



بهار نشر

تلفن انتشارات:

۰۲۵ - ۳۷۷۴۱۳۶۲

۰۹۱۲۷۵۳۲۰۴۱

www.baharnashr.ir

رتبته نویسنده:

سازمان پیک: ۳۰۰۰۴۸۶

شماره: ۰۹۱۳۲۰۱۹۴۲۱

www.bak.ir

سرشناسه: خدایان آرائی، مهدی، ۱۳۵۳

عنوان و نام پدیدآور: یک سبد آسمان: نگاهی نوبه چهل آیه از قرآن

مشخصات نشر: قم: بهار دلها، ۱۳۹۶

شابک: ۰-۴۳-۸۴۴۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی: وثوق، ۱۳۹۲ (۱۷۴ ص.)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ی ۳۷ خ/ BP۹

رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۶۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۵۳۹۷۵

## فهرست

- ۹..... راه بی پایان تو را می خوانند.
- ۱۲..... مرا سوار قطار خودت کن!
- ۱۶..... سفر بی پایانم آرزوست.
- ۲۰..... فقط به سوی خانه تو می آیم.
- ۲۴..... هر که در من بزم مقرب تر است.
- ۲۷..... بت های دور را باید شکست.
- ۳۲..... روزی من از تا که آبادم آید.
- ۳۸..... به دنبال پناهگاهی باش!
- ۴۲..... چرا خودت را ارزان فروختی؟
- ۴۶..... که نگین پادشاهی دهد از کرم گذار.
- ۵۰..... من فقط به خاطر خدا نوشتم.
- ۵۴..... پدر! من از این شهر باید بروم.
- ۵۸..... صدای گریه نوزاد من است.
- ۶۲..... من شیفته رفتار تو شدم.
- ۶۵..... دلم به دنبال نخ تسبیح است!
- ۷۰..... درد را مثل عسل می بینم.
- ۷۳..... وقتی از پست و مقام فراری شدم.
- ۷۸..... مجلسی که بالا و پایین ندارد.

- وقتی آفتاب به خانه‌اش راهم نداد ..... ۸۲
- به دنبال راهی برای بازگشت ..... ۸۷
- وقتی هفت طناب من پاره شد ..... ۹۳
- باغ انگور در دستم امانت است ..... ۹۷
- بابا چرا مرا به دکتر بردی؟ ..... ۱۰۲
- چرا زن و بچه خودت را رها کرده‌ای؟ ..... ۱۰۶
- ساری با دو مأموریت ..... ۱۱۰
- چرا دست خودت را می‌بوسی؟ ..... ۱۱۴
- پسرم! دل برایت سحر می‌شود ..... ۱۱۷
- شکر نعمت، نعمت افزو شد ..... ۱۲۰
- من به دنبال نتیجه هستم ..... ۱۲۳
- من اسیر سرخی طلا شدم ..... ۱۲۸
- برای مهمان غذا می‌پزم ..... ۱۳۳
- زود چراغ‌ها را خاموش کن! ..... ۱۳۷
- به دنبال هیزم بگردید! ..... ۱۴۱
- ساربان‌هایی که از ما پذیرایی کرد ..... ۱۴۵
- طلاهای سرخ دل مرا نمی‌رباید ..... ۱۴۹
- بیراهن پسرم مرا شفا می‌دهد ..... ۱۵۳
- تو باید چند کفن پوسانده باشی! ..... ۱۵۷
- در تجارتی که من ضرر کردم ..... ۱۶۰
- زنجیر بر پای خود بسته‌ام ..... ۱۶۴
- اسیر بازیچه‌ای بزرگ شده‌ام ..... ۱۶۸

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هرگز آن شب از یادم نمی‌رود. شبی که مهمان استاد خود بودم. او رو به من کرد و گفت: «تو باید قرآن را مثل کتاب درسی بدانی و آن را مطالعه کنی. تا کی می‌خواهی فقط قرآن تلاوت کنی؟ وقت آن رسیده است که به فهم قرآن رو بیاوری.»

این سخن مرا یاد کرد و فرو برد، بیست بهار از عمرم می‌گذشت و من بارها قرآن را ختم کرده بودم؛ اما برای یک بار آن را مطالعه نکرده بودم.

وقتی به خانه آمدم قرآن را بیستم و بیستیدم، گویا دفعهٔ اولی بود که می‌خواستم آن را مطالعه و در مورد آن فکر کنم.

آشنایی من با قرآن بیشتر و بیشتر شد و از شوق پیام‌های آن لذت بردم. همیشه با خود فکر می‌کردم ای کاش جوانی ما با پیام‌های قرآن، انس بیشتری داشتند تا این که تصمیم گرفتم در این زمینه کتابی بنویسم.

هدف من این بود که دوستان خود را با مفاهیم قرآن بیشتر آشنا سازم. اکنون این کتاب را تقدیم شما می‌کنم.

این آغاز راهی است که در پیش دارم و می‌دانم شما مرا در این مسیر یاری خواهید کرد؛ مسیری که به باغ آشنایی با قرآن می‌رسد.

مهدی خُدایان آرانی

قم، تیر ۱۳۸۸